

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

فرستنده: عنایت و همن

۱۹ مارچ ۲۰۱۳

درسی از ادیسون

ادیسون در سنین پیری پس از اختراع لامپ، یکی از ثروتمندان امریکا به شمار می رفت و درآمد سرشارش را تمام و کمال در آزمایشگاه مجهزش که ساختمان بزرگی بود، هزینه می کرد.

این آزمایشگاه، بزرگترین عشق پیرمرد بود. هر روز اختراعی جدید در آن شکل می گرفت تا آماده بهینه سازی و ورود به بازار شود.

در همین روزها بود که نیمه های شب از اداره آتش نشانی به پسر ادیسون اطلاع دادند، آزمایشگاه پدرش در آتش می سوزد و حقیقتاً کاری از دست کسی بر نمی آید و تمام تلاش مأموران فقط برای جلوگیری از گسترش آتش به سایر ساختمانها است. آنها تقاضا داشتند که موضوع به نحو قابل قبولی به اطلاع پیرمرد رسانده شود.

پسر با خود اندیشید که احتمالاً پیرمرد با شنیدن این خبر سخته می کند و لذا از بیدار کردن او منصرف شد و خودش را به محل حادثه رساند و با کمال تعجب دید که پیرمرد در مقابل ساختمان آزمایشگاه روی يك صندلی نشسته است و سوختن حاصل تمام عمرش را نظاره می کند.

پسر تصمیم گرفت جلو نرود و پدر را آزار ندهد. او می اندیشید که پدر در بدترین شرایط عمرش به سر می برد. ناگهان پدر سرش را برگرداند و پسر را دید و با صدای بلند و سرشار از شادی گفت: پسر تو اینجائی؟ می بینی چقدر زیباست! رنگ آمیزی شعله ها را می بینی؟ حیرت آور است! من فکر می کنم که آن شعله های بنفش به علت سوختن گوگرد در کنار فسفر به وجود آمده است! وای! خدای من، خیلی زیباست! کاش مادرت هم اینجا بود و این منظره زیبا را می دید. کمتر کسی در طول عمرش امکان دیدن چنین منظره زیبایی را خواهد داشت! نظر تو چیست پسر؟

پسر حیران و گیج جواب داد: پدر تمام زندگیت در آتش می سوزد و تو از زیبایی رنگ شعله ها صحبت می کنی؟

چطور می توانی؟ من تمام بدنم می لرزد و تو خونسرد نشسته ای؟

پدر گفت: پسر من از دست من و تو که کاری بر نمی آید. مأمورین هم که تمام تلاششان را می کنند. در این لحظه بهترین کار لذت بردن از منظرهائیست که دیگر تکرار نخواهد شد!

در مورد آزمایشگاه و باز سازی یا نو سازی آن فردا فکر می کنیم! الآن موقع این کار نیست!

به شعله های زیبا نگاه کن که دیگر چنین امکانی را نخواهی داشت!

فردا صبح ادیسون به خرابه ها نگاه کرد و گفت: "ارزش زیادی در بلا ها وجود دارد. تمام اشتباهات ما در این آتش سوخت. خدا را شکر که می توانیم از اول شروع کنیم."

توماس آلوآ ادیسون سال بعد مجدداً در آزمایشگاه جدیدش مشغول کار بود و همان سال یکی از بزرگترین اختراع های بشریت یعنی ضبط صدا را تقدیم جهانیان نمود. آری او گرامافون را درست يك سال پس از آن واقعه اختراع کرد. ارزش زیادی در بلاها وجود دارد چون تمام اشتباهات در آن از بین می رود